



سال پنجم - شماره ی سیزدهم - زمستان ۱۳۹۳

صص ۵۴-۲۷

زنان شهری و اولویت‌های استفاده از امکانات آموزشی - فرهنگی شهر شیراز

عبدالعلی لهسایی‌زاده^۱، محمد جواد یحیایی^۲، صدیقه البرزی^۳، بهزاد حکیمی‌نیا^۴

چکیده

امکانات آموزشی و فرهنگی در شهرها یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر ارتقای سطح فرهنگ و دانش انسانهاست. از سوی دیگر با توجه به نقش زنان در جامعه و شرایط خاص فرهنگی جامعه‌ی ما مطالعه‌ی جامعه‌شناختی زنان در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است. مطالعه‌ی حاضر به این موضوع پرداخته و میزان استفاده‌ی زنان از امکانات آموزشی - فرهنگی شهر شیراز را مورد بررسی قرار داده است. جامعه‌ی آماری تمام زنان شهر شیراز بوده و داده‌ها از ۶۰۰ نفر از آنها با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شد. نتایج نشان داد که بیشترین فراوانی میزان استفاده از این امکانات، مربوط به گزینه‌ی متوسط (۳۴/۸ درصد) بوده و کمترین فراوانی متعلق به گزینه‌ی خیلی زیاد است که (۵/۲ درصد) از آنها را دربر می‌گیرد. همچنین نتایج استنباطی نشان می‌دهد میانگین میزان استفاده از این امکانات کمتر از حد متوسط بوده و هر چه قدر سن افراد بالا رود میزان استفاده از امکانات آموزشی - فرهنگی نیز بالاتر می‌رود. در نهایت نتایج حاصل از مدل‌سازی معادله ساختاری نشان داد که میزان استفاده از امکانات آموزشی - فرهنگی در شهر شیراز تأثیر مثبت و مستقیمی بر ارتقای سطح فرهنگ و دانش زنان شهر شیراز دارد.

Lahsaei@rose.shirazu.ac.ir

Alborzi254@gmail.com

hakiminya@gmail.com

۱- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

۳- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز

۴- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

یکی از نیازهای اساسی در جوامع شهری نیازهای آموزشی فرهنگی است چرا که همگام با توسعه و پیشرفت شهرها در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ضرورت توجه به نیازهای گذران اوقات فراغت شهروندان بیشتر احساس می‌گردد. یکی از مسائل بسیار مهمی که در زندگی همه‌ی ما انسان‌ها و در کنار کار و فعالیت‌های روزانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اوقات فراغت و چگونگی گذران این اوقات در زمان بیکاری است. البته شاید این مقوله از نظر بسیاری از افراد چندان مهم و با ارزش تلقی نشود، اما به جرأت می‌توان گفت همانطور که نوع شغل و میزان دقت و توجه افراد به شغلشان در زمان انجام آن می‌تواند باعث رشد و توسعه‌ی جامعه شود، به همان نسبت چگونگی گذران اوقات بیکاری و اختصاص دادن زمانی خاص به شکل درست و منطقی به این اوقات هم می‌تواند در جای خود باعث رشد و ارتقای تک‌تک افراد در زندگی شخصی و اجتماعی شود، به شرطی که اشخاص تعریف درستی از این اوقات داشته باشند فراغت به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که شخص به میل خود، برای استراحت، تفریح، گسترش اطلاعات و آموزش شخصی، مشارکت آزاد اجتماعی و کاربرد توان خویش در خلاقیت، در زمانی فارغ از تعهدات شغلی، خانوادگی و اجتماعی انجام می‌دهد (سعیدنیا، ۱۳۷۹). استفاده هدفمند از اوقات فراغت باعث از بین رفتن تنش‌ها و استرس‌های روزانه شده و می‌تواند باعث بهبود عملکرد روانی - روحی، جسمی و شناختی فرد گردد (پورحسین، ۱۳۸۲).

اوقات فراغت به عنوان نمایی از سبک زندگی، مقوله‌ای است که افراد با آرامش و اختیار می‌توانند علایق و تمایلات خود را به کار گیرند و فرصتی است تا آنها ارزش‌ها و نگرش‌های نهان خود را تعیین بخشیده، قدرت و مقاومت در عرصه‌ی زندگی را به نمایش بگذارند. بهره‌وری از اوقات فراغت به عنوان مجموعه‌ای از اشتغالات که فرد با رضایت خاطر برای استراحت یا تفریح و یا به منظور توسعه‌ی آگاهی یا فراگیری غیرانتفاعی و مشارکت اجتماعی، داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی بدان می‌پردازد، می‌تواند عاملی در ایجاد آرامش و لذت در زندگی به شمار آید

و از طرفی زمینه‌ی رشد و بالندگی در افراد را نیز فراهم آورد. لازم به ذکر است که اوقات فراغت با تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، به گونه‌ای که گسترش مفاهیم نوینی مانند حقوق شهروندی، آزادی‌های فردی، برابری جنسیتی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی موجب سوق دادن افراد برای دستیابی به حقوق برابر و فرصت‌های مساوی در بهره‌مندی از خدمات و شاخص‌های کیفیت زندگی شده است. (پورموسوی، ۱۳۹۰: ۱۶). یکی از انتقادهای اساسی و جدی که همواره متوجه مدیران شهری بوده، عدم توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در طرح‌های توسعه‌ای است. به همین سبب صاحب‌نظران و متفکران اجتماعی معتقد هستند به رغم سرمایه‌گذاری و هزینه‌های هنگفت در شهرهای ایران، کیفیت زندگی بهبود چندانی نسبت به گذشته نیافته است و حتی محدودیت‌ها و مشکلات شهروندان بیشتر شده است (پورموسوی، ۱۳۹۰: ۷). در این راستا توجه به میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی نقش مهمی در ارتقای سطح فرهنگ و دانش جامعه ایفا می‌کند. بنابراین در این بررسی به دنبال این مسأله هستیم که میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی چقدر در میان زنان شهر شیراز بر سطح فرهنگ و دانش آنها تأثیرگذار بوده است.

بیان مسأله

یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی اوقات فراغت، اوقات فراغت زنان است. نظر به ارزش والای زن در جامعه و با توجه به اینکه زنان نیمی از جامعه را تشکیل داده و محور خانواده به شمار می‌آیند، بنابراین باید از نظر روحی و جسمی از شادابی و سلامت برخوردار باشند. اوقات فراغت راهی است که به زنان کمک می‌کند تا ضمن شرکت در فعالیتهای فراغتی، وظایف مادری و همسری را بهتر انجام داده و فرزندان بهتری را تربیت کنند و نسل سالم‌تری را به جامعه تحویل دهند.

یکی از تقسیمات اجتماعی که به ناهمگونی و نابرابری در فراغت منتهی می‌شود، جنسیت است یعنی؛ نوعی ساختار که به استنباط جامعه از رفتار، ویژگیها و نقش‌های

مناسب برای مردان و زنان مربوط می‌شود. از سه عامل کلیدی در اوقات فراغت که عبارتند از: زمان، فضا و فعالیت، زنان در هر سه مورد در وضعیت نامساعدی قرار دارند: وقت آنها محدود است، فضاهای فیزیکی و اجتماعی برای آنها و همچنین گزینه‌های فعالیت برای پر کردن اوقات فراغت نیز دچار محدودیت می‌باشد (فکوهی، ۱۳۸۲). اغلب فعالیتهای زنان بر خلاف مردان، خانه‌محور است و شمار مؤسسات و فضاهای فراغتی عمومی زنان نیز بسیار کمتر از مردان است. پر کردن اوقات فراغت با ایجاد و فراهم نمودن فضاهای تفریحی، ورزشی، آموزشی و فرهنگی برای افراد جامعه و بویژه زنان به منظور کاهش فشارهای ناشی از زندگی صنعتی، مدرن و پیچیده امروزی، یکی از مهمترین امور است که متأسفانه در ارتباط با زنان، شاهد ضعفها و نواقصی در این زمینه هستیم. هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی فضاهای تفریحی، ورزشی، آموزشی و فرهنگی برای استفاده‌ی زنان از این فضاها از سطح مطلوبی برخوردار نیست. در این میان امکانات آموزشی فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاهی نیز علاوه بر نقص در ارائه‌ی امکانات از سوی مسؤولان شهری، شرایط و ساختار جامعه نیز به این مشکل افزوده می‌شود. بدین معنی که فرهنگ و ارزشهای خاص جامعه به همراه انتظاراتی که از زن در چارچوب خانواده و رسیدگی به امور خانه وجود دارد، خود به عنوان مانعی بزرگ در این مسیر است.

به هر صورت مشاهده می‌شود که این قشر از جامعه آنگونه که باید از این امکانات بهره نمی‌برند و موانع و مشکلاتی از قبیل مشکلات شخصی، خانوادگی، امکاناتی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر سر راه آنان وجود دارد و در نتیجه این موانع، فعالیتهای آموزشی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی زنان کاهش یافته که این خود می‌تواند زنگ خطری برای سلامت جسمانی و روانی این افراد و در نهایت جامعه باشد. بهره‌وری زنان از امکانات فرهنگی جامعه نه تنها به ارتقای سطح فرهنگی آنها کمک کرده بلکه تضمینی برای بقای ارزش‌های فرهنگی و انتقال آنها به نسل‌های آینده است، چرا که فرهنگ بخشی از ساختار زندگی انسان نیست، بلکه کل زندگی اوست (طلایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸). همچنین در بررسی میزان استفاده‌ی زنان از امکانات ورزشی - تفریحی در زمان فراغت،

برخی نتایج پژوهشی نشان می‌دهد عواملی که مانع مشارکت زنان در ورزش می‌شود یا آن را محدود می‌کند، عبارتند از: عدم دسترسی به امکانات ورزشی، مناسب نبودن زمان برنامه‌ها، گرانی هزینه‌ی ثبت نام، نداشتن وقت و مخالفت خانواده. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مسؤلیت زنان در منزل، بیش از ساعات کار ایشان در خارج از منزل، وقت آنها را می‌گیرد، به طوری که این زنان هیچ زمانی را برای خود و شرکت در فعالیت‌های مورد علاقه‌شان نمی‌یابند. با توجه به مطالب ارائه شده به این نتیجه می‌رسیم که این موضوع شایان توجه بیشتر و نیازمند مطالعات متعدد است. بنابراین در این پژوهش به بررسی میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی در بین بانوان ۱۸ تا ۶۰ سال شهر شیراز پرداخته‌ایم و سپس به دنبال این مسأله هستیم که میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی چقدر در ارتقای سطح فرهنگ و دانش زنان موثر است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت بحث فرهنگ برای جامعه به حدی است که بسیاری از اندیشمندان جامعه را با ویژگی‌های فرهنگی افرادش تعریف می‌کنند و فرهنگ یک شاخص و مؤلفه مهم و اساسی در ارزیابی‌های سیاسی و اجتماعی جوامع به حساب می‌آورند (طلایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸). در جوامع اهمیت مقوله فرهنگ برای همه افراد به یک اندازه نیست، چرا که سهمی که زنان در انتقال ویژگی‌های فرهنگی و حفظ آنها دارند، به مراتب بیشتر از زنان است. در جامعه‌ی ما زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و وظیفه بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای ورزشی بر عهده آنهاست و نیز این در صورتی است که نگاه و برخورد زنان در ایران به موضوع سرگرمی و اوقات فراغتشان متفاوت است؛ گروهی از آنها سرگرمی را نمی‌شناسند و درباره‌اش فکر هم نکرده‌اند و غالب آنان علت بی‌توجهی خود را به این موضوع بیشتر مشغله‌ها و گرفتاری‌های فراوان زندگی و مشکلات اقتصادی ذکر می‌کنند. در بسیاری موارد فرهنگ ایرانی وظیفه‌ی زن را ایفای کارهای مربوط به خانه و خانواده، از پخت و پز گرفته تا نگهداری از کودکان و نظافت منزل می‌داند. هر چند ورود مدرنیته و تغییر دیدگاه نسبت به اشتغال زن در بیرون از

خانه، باعث به وجود آمدن طیفی از زنان شاغل شده است، اما کار خارج از خانه به هیچ وجه سبب از بین رفتن وظایف وی در داخل خانه نشده است. با توجه به اهمیتی که فرهنگ در زندگی افراد دارد، بسیاری از سبک‌های زندگی از طریق مؤلفه‌های باز تعریف می‌شوند. در جوامع مدرن فرهنگ عمومی زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم اجتماعی بوده و به واسطه آن فرهنگ عمومی بر تمام اشکال روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده است (استریناتی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

تاکنون درباره‌ی پر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان بحث‌های زیادی مطرح شده است، اما در این میان اوقات فراغت زنان با تأکید بر استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی، مسأله‌ای مهم و درخور توجه است، زیاد مورد بررسی قرار نگرفته است. زنان پایه‌های اصلی شکل‌گیری یک خانواده‌ی سالم هستند و نقشی انکارناپذیر در حفظ سلامت روان بقیه‌ی افراد خانواده را دارند؛ از این نظر بسیاری از زنان، خارج از زمان مربوط به شغل خود یا انجام کارهای خانه، یا فراغتی اندک و تکه تکه دارند یا فراغت کامل دارند، اما آن را در تنهایی و بدون داشتن برنامه‌ای از پیش اندیشیده شده می‌گذرانند. از سوی دیگر جایگاه زنان در جامعه، محدودیت آنها در دسترسی به امکانات، انتظارات اجتماع در مورد زندگی زنان و نقش‌های چندگانه‌ای که آنها در زندگی خانوادگی خود دارند، سبب شده است تا آزادی عمل زنان کاهش یابد و انتخاب‌های آنها محدود یا با مانع مواجه شود.

در مجموع به نظر می‌رسد میان عوامل موجود در عرصه‌ی زندگی خصوصی زنان از یک سو و عوامل اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر با گذران اوقات فراغت زنان، چه از لحاظ میزان اوقات فراغت و چه به لحاظ گذران اوقات فراغت در درون یا بیرون از خانه، میزان پرداختن زنان به فعالیت‌های اوقات فراغت و رضایتمندی آنان از گذران اوقات فراغت رابطه وجود دارد. امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات در شهرها بویژه کلان‌شهرها، استقرار نامناسب فضاهای آموزشی فرهنگی، ورزشی و تفریحی است؛ به نحوی که بسیاری از افراد جامعه به علت عدم دسترسی به آنها نمی‌توانند از این امکانات به صورت مطلوب استفاده نمایند. (حسنی، ۱۳۸۷)

بنابراین با توجه به اهمیت و نقش مطالعات علمی برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دقیق، انجام تحقیقات متعدد در این زمینه بسیار ضروری می‌نماید. ما نیز امکانات آموزشی فرهنگی را مدنظر قرار داده‌ایم تا مسؤولان امر با توجه به یافته‌های پژوهش، شرایط و زمینه‌های لازم را برای حضور بیشتر و فعالانه‌ی زنان در عرصه‌ی بهره‌گیری از امکانات آموزشی - فرهنگی و رساندن زنان جامعه به سطح مطلوبی از آموزش و فرهنگ فراهم سازند.

اهداف تحقیق

- مطالعه میزان استفاده زنان شهر شیراز از امکانات آموزشی - فرهنگی.
- تعیین ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی زنان مورد مطالعه.
- تعیین میزان استفاده‌ی زنان از امکانات آموزشی فرهنگی به تفکیک (سینما، فرهنگسرا، آمفی تئاتر، نگارخانه، موزه).
- تعیین اولویت امکانات آموزشی فرهنگی بر حسب استفاده‌ی زنان از آنها.
- تعیین رابطه‌ی بین سن و میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی
- تعیین رابطه‌ی ساختاری بین میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی و سطح فرهنگ و دانش.

پیشینه تجربی تحقیق

سعیدی‌رضوانی (۱۳۷۸) در تحقیقی با عنوان "شهرداری‌ها و اوقات فراغت" به بررسی نحوه گذراندن اوقات فراغت شهروندان در شهرهای اهواز، هفتگل، اصفهان، چادگان، مشهد و نهبندان پرداخته است. از ۱۶ فضای فرهنگی ذکر شده در پرسشنامه سه مورد را که اولویت بیشتری داشتند از جمله پارک وسیع، پارک محله‌ای و سینما بود. فضاهای فرهنگی و تفریحی مطلوب از نظر پاسخگویان به شرح ذیل عنوان شده است: پارک وسیع ۴۱/۱ درصد، پارک محله‌ای ۳۸/۳ درصد، سینما ۳۶/۷ درصد، میدان ورزشی ۲۶/۳ درصد، شهربازی ۲۶/۷ درصد، کتابخانه ۲۶/۷ درصد، فرهنگسرا ۲۵ درصد، استخر شنا ۱۸/۳ درصد، آموزشگاه هنری ۱۸/۳ درصد، باشگاه جوانان ۱۵ درصد، زمین بازی محله

۱۱/۷ درصد، کلوپ ویدئو ۶/۷ درصد، موزه ۳/۳ درصد، نمایشگاه و کالری ۲/۳ درصد و برخی از فضاها مانند سالن تئاتر و مرکز بازیهای کامپیوتری مورد استقبال مردم قرار ندارند. اولویت اول: ایجاد کتابخانه‌های جدید و برخوردار از سالن مطالعه. اولویت دوم: توجه به گسترش تفریح‌گاه و کانون‌های تفریحی و فرهنگی. اولویت سوم: ایجاد کلوپ‌های ورزشی و افزایش تعداد سینماها. براین اساس سه دسته از نیازهای قابل تفکیک می‌باشند: نیازهای دسته اول، شامل نیازهای آموزشی - پژوهشی و نیازهای تفریحی برای گذران اوقات فراغت. نیازهای دسته دوم، شامل نیازهای ورزشی-هنری-رسانه‌ای و اجتماعی(روابط و انضباط اجتماعی). نیاز دسته سوم، نیازهای مذهبی-نیازهای مدیریتی و انسانی. بیش از ۴۵ درصد کل موارد ذکر شده در دسته اول قرار می‌گیرند که حاکی از اهمیت بسیار زیاد این گروه از نیازها یعنی نیازهای آموزشی-پژوهشی و نیازهای فرهنگی-تفریحی برای شهروندان اصفهانی است. چهارگروه از نیازها شامل ورزشی، هنری، رسانه‌ای، اجتماعی نیز به عنوان دسته دوم از نیازها به لحاظ میزان اهمیت نیز بیش از ۴۰ درصد از موارد ذکر شده را به خود اختصاص داده‌اند و نیازهای مذهبی و مدیریتی در مراتب بعدی اهمیت قرار گرفت.

اسماعیلی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان "سنجش نیازهای فرهنگی شهروندان ساکن شهر اصفهان" تحقیقات وسیعی انجام داد. نتایج به دست آمده بیانگر آن بود که در گروه‌بندی نیازهای فرهنگی شهر اصفهان، نیازهای آموزشی ۲۳/۲ درصد، نیازهای تفریحی ۲۲/۶ درصد، نیازهای ورزشی ۱۲/۵ درصد، نیازهای هنری ۱۱/۲ درصد، نیازهای رسانه‌ای ۱۰/۴ درصد، نیازهای اجتماعی ۹/۴ درصد، نیازهای مذهبی ۱/۶ درصد، نیازهای انسانی و مدیریتی ۱/۱ درصد، و سایر نیازها ۰/۸ درصد به دست آمده است. در مبحث نیازهای فرهنگی در مجموع ۱۷۹ مورد با تفاوت‌های جزئی یا کلی نسبت به یکدیگر به عنوان نیازهای فرهنگی شهر اصفهان از طرف پاسخگویان مطرح شده است.

مشکل‌گشا (۱۳۸۸) در پژوهش خود به بررسی موانع مشارکت ورزشی زنان و ارتباط آنها با انگیزه پرداخته است. جامعه‌ی آماری پژوهش او را زنان شهر اصفهان تشکیل می‌دهند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ی انگیزه‌ی ورزشی، پرسشنامه موانع و پرسشنامه‌ی

مشارکت ورزشی استفاده شده است. نتایج تحقیقات او نشان می‌دهد که مشکلات فردی، روانی و نداشتن دسترسی به امکانات مسؤل ۲۱ درصد واریانس بی‌انگیزگی بوده است. نداشتن علاقه، ناآگاهی و نداشتن دسترسی، مسؤل ۱۷ درصد واریانس انگیزه‌ی بیرونی و نداشتن علاقه نیز ۱۲ درصد واریانس انگیزه‌ی درونی بوده است. همچنین نتایج حاکی از آن بود که موانع درون فردی (نداشتن علاقه، ناآگاهی، مشکلات فردی - روانی) با انگیزه‌ی فرد رابطه دارند و از آن طریق می‌توانند بر میزان مشارکت فرد اثر بگذارند.

مرادی (۱۳۸۹) در تحقیقی به بررسی "نیازسنجی توسعه‌ی فضای فرهنگی شهروندان نجف آباد" پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داده که تعداد فضاهای فرهنگی موجود شهر نجف آباد در سطح خطای ۵ درصد. کمتر از سطح متوسط، پاسخگوی نیاز شهروندان بوده و از لحاظ آمایش بیش از نیمی از این فضاها در بخش مرکزی قرار دارند. از نظر نخبگان فرهنگی نیازهای آموزشی و پرورشی و فرهنگسرا در اولویت اول قرار داشتند، برای کودکان شهرسازی مهمترین مکان بود و به طور کلی از نظر شهروندان مهمترین نیازهای فرهنگی، نیاز آموزشی و پژوهشی و نیاز تفریحی و فضاهایی همچون پارک، زمین ورزش، تفرج‌گاه و کتابخانه مهمترین فضاها بوده است.

ابراهیمی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان اوقات فراغت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن که با استفاده از پرسشنامه بر روی جامعه‌ی آماری افراد ساکن شهرستان جویبار انجام شده، بیان می‌دارد که متغیرهای سن، جنس، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر اوقات فراغت مؤثرند، درحالی که متغیرهای درآمد و محل سکونت دارای تأثیر معناداری بر اوقات فراغت نیستند.

کاتلر (۱۹۹۰) در پژوهشی با عنوان "اوقات فراغت خود را کجا می‌روید؟" به مقایسه چگونگی نحوه گذراندن اوقات فراغت شهروندان ۱۸ تا ۶۴ ساله آمریکائی در سالهای ۱۹۶۵، ۱۹۷۵، ۱۹۸۵ میلادی پرداخت. این محقق بیان می‌کند بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ اوقات فراغت یک کارمند آمریکائی به $\frac{43}{8}$ ساعت در هفته افزایش یافته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اوقات فراغت زنان در هفته یک ساعت کمتر از مردان است اما بیش از

مردان اوقات فراغت خود را با گفتگو و لذت بردن از سرگرمی‌ها و رفتن به کلیسا می‌گذرانند. شهروندان آمریکائی ۱۵/۱ درصد اوقات فراغت خود را با تماشای تلویزیون، ۴۹ درصد مطالعه، ۲/۱۲ درصد ورزش و گردش، ۲/۲ درصد سرگرمی و تفریح، ۱/۹ درصد فعالیت علمی و پژوهشی، ۱ درصد استراحت و تفکر، ۱/۸ درصد فعالیت مذهبی، ۰/۸ درصد فعالیت فرهنگی، ۰/۷ درصد رفتن به کلپ و باشگاه، ۰/۳ درصد گوش دادن به موسیقی و رادیو می‌گذرانند.

همیلتون (۱۹۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "کار و تفریح" به بررسی ساعات کاری و تفریحات هنری شهروندان آمریکائی از سال ۱۹۷۳ پرداخته است. نتایج نشان داد ساعات کار یک شهروند آمریکائی از ۴۰/۶ ساعت در هفته در سال ۱۹۷۳ به ۴۸/۸ ساعت در هفته افزایش یافته است، که به میزان ۸/۲ ساعت در یک هفته افزایش نشان می‌دهد. محقق به بررسی راه‌های گذران اوقات فراغت شهروندان آمریکائی با فعالیت‌های هنری پرداخته و بیان می‌کند از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ توجه به کارهای هنری برای گذران اوقات فراغت افزایش یافته است. توجه شهروندان جهت گذران اوقات فراغت به رفتن به سینما و انواع تئاتر، کنسرت موسیقی، دیدار از موزه‌های هنری و پرداختن به رقص‌های مدرن و سنتی افزایش یافته است.

واشبرون و همکاران (۱۹۹۲) در بررسی نحوه گذران الگوهای اوقات فراغت بین شهروندان سیاه پوست و سفیدپوست آمریکایی در بین ۲۰۰۵ نفر به نتیجه رسیدند که با افزایش وزن و سن، فعالیت‌های اوقات فراغت کاهش می‌یابد اما با افزایش تحصیلات و درآمد، فعالیت گذران اوقات فراغت هم افزایش می‌یابد. تحلیل داده‌ها با استفاده از رگرسیون لجیستیک نشان داد که سن، جنس، درآمد و وزن زنان رابطه معناداری با نحوه و میزان اوقات فراغت دارد.

پریتی و لولتی (۲۰۰۱) به بررسی فرصت‌های انحراف در اوقات فراغت نوجوانان فرانسوی پرداختند. نتایج با یک نمونه‌ی ۱۲ و ۵۱۲ نفری از نوجوانان ۱۸ ساله‌ی فرانسوی با استفاده از یک پرسش‌نامه‌ی خود اجراء و با هدف بررسی فرصت‌های انحراف در اوقات فراغت نوجوانان، نشان داد که فعالیت‌های فراغتی به طور قوی با میزان استفاده از مواد مخدر رابطه دارند. استفاده‌ی تصادفی از مواد مخدر بیشتر بین پاسخگویانی رواج داشت که در برخی از

فعالیت‌های خارج از منزل شرکت کرده بودند و استفاده‌ی منظم آن با شیوه‌ای از زندگی فرد که بیشتر انتخابی بوده است، رابطه داشته و بیشتر در تفریحات هدفدار مانند موسیقی و میهمانی‌های دوستانه متمرکز بوده است (به نقل از پورموسوی، ۱۳۹۰).

ونسون و رزاموند (۲۰۰۲) در تحقیقی با عنوان "تأثیر بازنشستگی بر فعالیت‌های جسمی اوقات فراغت"، به بررسی نیازهای فرهنگی - تفریحی شهروندان ۴۵ تا ۶۴ ساله سفیدپوست آفریقایی - آمریکایی شاغل و بازنشسته در یک دوره‌ی ۶ ساله پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که نیازهای فرهنگی - تفریحی برای گذران اوقات فراغت افراد با نزدیک شدن به سن بازنشستگی افزایش می‌یابد که این نیازها برای افراد سفیدپوست نسبت به افراد سیاه پوست کمتر می‌باشد.

جی لی و بارگوا (۲۰۰۴) در مطالعه‌ی خود به بررسی اوقات فراغت پرداختند و همچنین عامل مؤثر بر آن را نیز شناسایی کردند. در این تحقیق به این نتایج دست یافتند که افراد متأهل زمان کمتری را نسبت به افراد مجرد به فعالیت‌های اوقات فراغت اختصاص می‌دهند؛ بنابراین وضعیت تأهل یکی از عوامل مؤثر بر اوقات فراغت می‌باشد. از دیگر یافته‌های این پژوهش این بود که عامل‌های اجتماعی - جمعیتی، درآمد، اشتغال، سن، جنس و نژاد، عامل‌های مؤثری در استفاده از اوقات فراغت هستند.

واگنر (۲۰۰۶) تحقیقی درباره‌ی اوقات فراغت و متغیرهای مرتبط با آن انجام داد. یکی از اهداف این پژوهش، جنسیت در اوقات فراغت بود. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان‌دهنده‌ی آن است که متغیرهای جمعیتی و پایگاه اجتماعی، نقش مهمی در اوقات فراغت افراد دارد. یکی دیگر از نتایج مهم در تحقیق این پژوهشگر تفاوت بین دو جنس در انجام اوقات فراغت و تأثیر اجبارهای اجتماعی مؤثر بر روی رفتارهای اجتماعی آنهاست؛ به عبارت دیگر زن و مرد بودن در اوقات فراغت رابطه‌ی معناداری داشت.

کونگ (۲۰۰۷) تحقیقی انجام داد با عنوان "نشانه‌های فرهنگی و توسعه‌ی شهری در آسیا: ضرورت اقتصادی، هویت ملی و موقعیت شهری جهانی" که در آن به بررسی سرمایه‌گذاری فرهنگی در سه شهر شانگهای، سنگاپور و هنگ‌کنگ به عنوان شهرهای جهانی پرداخته

است. شهرهای جهانی بوسیله جریان‌های چندگانه‌ای که بر افراد، کالاها، خدمات، ایده‌ها و تصاویر دلالت می‌کنند، مشخص شدند. در عین حال، شهرهای جهانی موقعیت‌شان را فقط بر مبنای پیوندهای شبکه‌ای که دارند به دست نیاورده بودند. آنها همچنین نیازمند داشتن اشکال خاصی از سرمایه فرهنگی بودند. بنابراین شهرهایی با انتظارات جهانی، نیاز به انباشت سرمایه فرهنگی را تشخیص می‌دهند، بدین منظور که فضاهای شهری جدید و بطور خاص، فضاهای فرهنگی شهری جدید (مانند تئاترهای بزرگ، موزه‌ها، کتابخانه‌ها) را ایجاد کنند. این ساختارهای بزرگ و تاریخی می‌خواهند زندگی فرهنگی را حمایت کنند، برای اینکه انسان جهانی و جریان‌های اقتصادی را جذب و نگهداری نمایند. در این تحقیق، تلاش‌های دولت‌ها در شانگ‌های، سنگاپور و هنگ‌کنگ برای ایجاد نمادهای فرهنگی به عنوان بخشی از استراتژی کمک به شهرهایشان برای بدست آوردن موقعیت شهری جهانی و همچنین تشکیل هویت‌های شهری و ملی مشترک مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه نشان داده شد که چنین تلاش‌هایی به طور کلی به شیوه‌ای که آنها می‌خواهند تفسیر نمی‌شود، چرا که مردم این شهرها برخی اوقات اعتراض می‌کنند، برخی اوقات هم نسبت به مسائل بی‌توجه هستند. به علاوه، نویسنده استدلال می‌کند که چنین استراتژی‌هایی برای به دست آوردن موقعیت شهری جهانی در مغایرت با پروژه ملی‌گرایی قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی نظری

نحوه‌ی مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی مسأله‌ی پیچیده‌ای است که عوامل زیادی در آن دخالت دارد. مطالعات تجربی نشان داده که تفاوت‌های جنسیتی در سطح یا درجه‌ی موانع فعالیت‌های فرهنگی در اوقات فراغت وجود دارد. زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه با موانع بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های فرهنگی مواجهند. اینکه زنان چه فعالیت‌هایی را در اوقات فراغت انتخاب می‌کنند نیاز به بررسی همه‌ی عواملی دارد که به صورت مثبت (انگیزش، مزایای پیش‌بینی شده) یا منفی (موانع) روی این انتخاب‌ها تأثیر می‌گذارد. در ایران تحقیقات اندکی در این باره صورت گرفته اما در خارج از کشور موضوع موانع مشارکت در اوقات فراغت در دو دهه‌ی اخیر به طور وسیعی مورد توجه محققان قرار گرفته است (مشکل‌گشا، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

متینگلی و بیانچی در تحقیق خود نشان دادند که اوقات فراغت در زنان کمتر از مردان است. فراغت ایشان بیشتر با کارهای خانگی آمیخته است، زنان بیش از مردان اوقات فراغت خود را با فرزندانشان سپری می‌کنند و بیشتر در زمان گذران اوقات فراغت، نگران کارهای خانه و کارهای بیرون از خانه هستند (متینگلی و بیانچی به نقل از سفیری، ۱۳۸۹). منطبق بر این نظر گرین نشان داد که زنان در این دسته از مطالعات (اوقات فراغت) نادیده گرفته شده‌اند و بزرگترین نقد بر حوزه‌ی جامعه‌شناسی فراغت را همسان‌پنداری زنان و مردان در این حوزه می‌داند و عنوان می‌کند که فقدان اوقات فراغت و دسترسی زنان به تفریح نباید به عنوان مشکل اجتماعی انگاشته شود؛ بلکه این مشکل جنبه‌ای از روابط جنسیتی است که از ویژگی‌های سرمایه‌داری پدرسالارانه می‌باشد و موجب می‌شود اوقات فراغت برای زنان مفهومی مبهم گردد، فراغت ایشان کم و ناچیز باشد، این اوقات بیشتر در خانه سپری شود، در این موضوع مردان از اقتدار مردانه استفاده کرده، به راحتی خروج زنان را منع می‌کنند و اجرای آن نیز ممکن است با تهدید یا اعمال خشونت جسمی همراه باشد (بیتمن و واجمن به نقل از سفیری، ۱۳۸۹). همچنین نشان دادند که میزان اوقات فراغت زنان به طرز معناداری با میزان فراغت مردان متفاوت است و امکان آمیختگی فراغت زنان با دیگر وظایف ایشان بیشتر از مردان است. همچنین آهنگ منقطع و بریده بریده‌ی فراغت زنان نسبت به مردان و طولانی‌تر بودن این توقفات، توسط بیتمن و واجمن (۲۰۰۰)، دیم (۱۹۹۶) و یمبوش و تالبوت (۱۹۸۸)، نشان داده شده است. همچنین در مقاله‌ی هارگریوز آمده که کنترل تفریح زنان از سوی مردان به طرقتی اعمال می‌شود که با اعمال قدرت در وجهه‌ای خصوصی مرتبط است و مردان مقدار زمانی را که همسران و فرزندان دختر آنها به هر فعالیت اجتماعی اختصاص می‌دهند تحت کنترل دارند و گاهی اعمال خشونت شوهران علیه همسران در این خصوص دیده شده است. مضاف بر آن، زنان خود نیز از تنها بیرون رفتن احساس ناراحتی و ترس دارند. یمبوش و روجک نیز مفاهیمی چون پدرسالاری، روابط جنسیتی و طبقه را در تحلیل اوقات فراغت زنان دخیل می‌دانند. زوزانک، سن، درآمد، تحصیلات،

طبقه‌ی اجتماعی، اشتغال خارج از منزل، تعداد فرزندان و کار خانگی را عوامل مؤثر در اوقات فراغت زنان می‌داند. پارکر نیز اوقات فراغت را آنتی‌تز کار دستمزدی و به عنوان اوقات آزاد الزام‌های بیرونی می‌داند که باعث می‌شود فرد، زمان مذکور را به اعمال انتخابی بگذراند و تمایزهای تفریحی و چگونگی گذران اوقات فراغت زنان و مردان را ناشی از نقش متمایز آنها می‌داند؛ او همچنین اذعان می‌دارد که اوقات فراغت زنان نسبت به مردان کمتر بوده بنابراین طیف فعالیت‌های تفریحی آنان نیز محدود است، بخصوص زنان کمتر از مردان به ورزش می‌پردازند. بنا بر گفته‌ی هی وود، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زنان متأهل و مادر، از داشتن وقت آزاد و پرداختن به فعالیت‌های فراغتی احساس گناه می‌کنند؛ در نتیجه، گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون برای آنها باید با انجام کارهای اضافی خانه مانند اتو کشیدن، شست و شو یا کارهای بافتنی همراه باشد. خود زنان نیز غالباً با قبول این موضوع که مردان "کار واقعی" انجام می‌دهند، باعث گسترش اندیشه‌ی پدرسالاری می‌شوند و به مردان حق می‌دهند که اوقات فراغت داشته باشند. همچنین کلارک و کرتیچر دریافتند که زنان وقت کمتری برای اوقات فراغت دارند، در بیشتر فعالیت‌های اوقات فراغت کمتر شرکت می‌کنند و دامنه‌ی گزینه‌های اوقات فراغت آنان تنگ‌تر است و بیشتر اوقات فراغت خود را در خانه سپری می‌کنند. مطالعات ویمبوش و تالبوت، هندرسون و دیم نشان می‌دهد که زنان تمایل دارند که اوقات فراغت خود را با خانواده همگام کنند و برایشان مشکل است که وقتی را جدا از افراد خانواده برای خود در نظر بگیرند. همچنین مطالعات زمان تعطیلات که توسط تالبوت، ویمبوش و دیم انجام شده نشان داده که فعالیت‌های روزهای تعطیلی زنان، مشابه روزهای کاری ایشان می‌باشد و تمایزی در آنها دیده نمی‌شود. هرینگتون، داوسون و بولا دریافتند که زنان در اوقات فراغت خود عمدتاً مشغول برطرف کردن نیازهای ابتدایی افراد خانواده هستند. در تحقیقاتی آمده است که با اشتغال زنان و افزایش ساعات کاری ایشان، میزان فراغت ایشان کمتر می‌شود و از آنجا که زنان زمان بیشتری را صرف امور خانه و افراد خانواده می‌کنند، هر ساعت کار ممکن است مقدار بیشتری از فراغت ایشان را کاهش دهد. همچنین هاچپایلد و ماچنگ نشان دادند که زنان بیشتر تمایل دارند اوقات خود را در خانه

بگذرانند. البته یافته‌های متضاد نیز وجود دارد و برخی معتقدند که بین زنان و مردان شاغل با اینکه زنان نسبت به مردان اوقات بیشتری برای امور خانه و فرزندان صرف می‌کنند ولی به دلیل اشتغال بیشتر مردان در کار، اوقات فراغت ایشان همسان می‌باشد. بیهاوگن و کاتزگرو نشان داده‌اند که زنان سوئدی به دلیل اشتغال به تحصیل در رشته‌هایی که بیشتر با فرهنگ متعالی سروکار دارند، بیش از مردان در فعالیت‌های هنری و فرهنگی مشارکت می‌جویند و این فعالیت را نوعی چالش با قدرت مردان می‌دانند؛ چرا که مشارکت مردان در فرهنگ متعالی همواره سبب کسب مشروعیت برای ایشان بوده و زنان از این طریق با این مشروعیت مقابله می‌کنند. (سفیری، ۱۳۸۹)

همانطور که در بیست سال گذشته، موقعیت زنان در نقش‌های اجتماعی به سرعت تغییر یافته، تحقیقات زیادی هم در زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی آنان در اوقات فراغت و عوامل بازدارنده‌ی این فعالیت‌ها صورت گرفته است. علیرضا مالکی (۱۳۸۸) به تأثیر جنسیت در اوقات فراغت پرداخته و نشان داده پسران بیشتر به فراغت جسمانی و دختران بیشتر به فراغت‌های عملی توجه دارند. همچنین الهام پور (۱۳۸۲) به تفاوت معنادار جنسیت بر گذران اوقات فراغت اشاره کرده است. رحمانی (۱۳۸۵) نیز تفاوت جنسیتی در ساعات و نوع فراغت بین دختران و پسران را نشان داده است. نابرابری جنسیتی در اوقات فراغت زنان روستایی و تقلیل نقش ایشان به خانه‌داری و بچه‌داری توسط سعید معیدفر (۱۳۸۳) به تصویر کشیده شده است (سفیری، ۱۳۸۹).

رومزا و هوفمان، احسانی، هندرسون و همکارانش در پژوهش‌های خود نشان دادند که کمبود وقت، عدم علاقه، کمبود امکانات و سرمایه، موانعی برای حضور زنان در فعالیت‌های فرهنگی تفریحی و بدنی‌اند. سرلی و جکسو، احسانی و همکارانش، مهدی پور و عتیقه‌چی در بررسی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی ورزشی، نشان دادند که زنان برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، با موانع بیشتری نسبت به مردان مواجه‌اند. آنها علل حضور نیافتن زنان در فعالیت‌های ورزشی را چنین ذکر کردند: نداشتن همراه برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، تعهدات خانوادگی،

کمی اطلاعات، خجالتی بودن، کمبود وسایل نقلیه و ناتوانی جسمی. احسانی و همکارانش هندرسون و همکارانش، نشان دادند، یکی از عوامل بازدارنده‌ی فعالیت‌های ورزشی، اطلاع‌رسانی ناکافی به افراد است، زیرا آنها از سرویس‌های ارائه شده و از وجود خدماتی برای فعالیت‌های ورزشی ناآگاهند. رومزا و هوفمان، دیم و احسانی نشان دادند که عوامل مهارت و سلامتی، برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی نقش بسزایی دارد، به طوری که ناتوانی آنها در مهارت و سلامتی، مانع شرکت در این فعالیت‌ها خواهد شد. (میرغفوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۴).

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است. مطالعات کمی به بررسی‌هایی اطلاق می‌شود که امکان گردآوری مجموعه اطلاعات قابل مقایسه‌ای را از واحدهای مورد مطالعه داشته باشد (محمد چراغی، ۱۳۸۸). این تحقیق از لحاظ نوع برخورد با مسأله‌ی مورد بررسی و ورود به آن، مطالعه‌ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش می‌باشد. تحقیق پیمایشی یا زمینه‌یابی، جمعیت‌های کوچک و بزرگ (یا کل‌ها) را با انتخاب و مطالعه‌ی نمونه‌های منتخب از آن جامعه‌ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع، و روابط متقابل متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد (محمد چراغی، ۱۳۸۸). جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارائه‌ی پرسشنامه به آنها انجام گرفته است. جامعه آماری در این تحقیق شامل همه‌ی بانوان ۱۸ تا ۶۰ سال شهر شیراز بر اساس آمار به دست آمده از سرشماری سال ۱۳۹۰ شامل ۵۳۰۰۷۱ نفر است. تعداد افرادی که در این تحقیق مورد پرسش قرار گرفتند، بر اساس جدول لین ۶۰۰ نفر می‌باشد. روش مورد استفاده در این تحقیق برای دستیابی به نمونه‌ی پژوهشی، روش طبقه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد بدین منظور برای به دست آوردن تعداد نمونه‌ی مورد نیاز در هر یک از مناطق نه‌گانه‌ی شهرداری، ابتدا با استفاده از آمار جمعیت هر منطقه، سهم تعداد نمونه‌ی هر منطقه محاسبه گردید و سپس این تعداد به صورت تصادفی در هر منطقه توزیع گردید. برای تحلیل داده‌ها از قابلیت‌ها و آماره‌های موجود در نرم افزار SPSS استفاده شده و برای تبیین مدل ساختاری پژوهش از نرم‌افزار

Amos graphics استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی و تحلیلی است و درصدد تشریح وضعیت موجود است؛ بنابراین از آمار توصیفی و استنباطی بهره گرفته شده است. در بخش اول با استفاده از جداول توصیفی به توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پرداخته شده است و در بخش دوم، به تبیین میزان استفاده از امکانات فرهنگی آموزشی و تبیین رابطه از امکانات فرهنگی آموزشی با ارتقای سطح فرهنگی زنان پرداخته شده است.

الف) یافته‌های توصیفی

در بحث یافته‌های توصیفی هر دو بخش از متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای اصلی پژوهش استفاده شده است و همچنین میانگین‌های آنها نیز در جداول آمده است. در بحث سن پاسخگویان، برای سهولت توضیح ویژگی‌های سنی افراد به هفت گروه سنی تقسیم شده‌اند که اکثر پاسخگویان (۲۹/۵ درصد) در محدوده سنی ۲۹-۲۴ سال قرار دارند و درصد کمی از آنها (۴/۵ درصد) در محدوده سنی ۶۰-۵۴ سال هستند و وضعیت تأهل آنها نشان می‌دهد که تعداد ۴۲۶ نفر از آنان؛ یعنی ۷۱ درصد متأهل و ۱۷۴ نفر که ۲۹ درصد را شامل می‌شوند مجرد هستند. تعداد فرزندآوری نیز به عنوان یکی از متغیرهای جمعیت‌شناختی پژوهش در این بررسی عنوان شده است و افراد از تعداد صفر بچه تا بیش از ۶ تا را عنوان کرده‌اند که نتایج نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی مربوط به بانوانی با ۲ فرزند است که این تعداد برابر ۱۳۷ نفر با ۲۲/۸ درصد از مجموع بانوان متأهل است و کمترین فراوانی متعلق به بانوانی با ۵ و بیش از ۵ فرزند است که تعداد هر گروه برابر ۱۵ نفر (۲/۵ درصد) است. در وضعیت شغلی سه موقعیت شاغل؛ خانه‌دار و اشتغال به تحصیل سؤال شده است. براساس نتایج توصیفی، بیشترین فراوانی متعلق به بانوان خانه‌دار با ۵۵ درصد (۳۳۰ نفر) است و ۱۴۹ نفر از آنها (۲۴/۸ درصد) محصل و مابقی (۲۰/۲ درصد) شاغل هستند. همچنین در آخر توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر اساس میزان تحصیلات بیان شده که بیشترین فراوانی به سطح دیپلم تعلق دارد که ۲۴۰ نفر (۴۰ درصد) از آنها را شامل می‌شود. کمترین فراوانی

نیز مربوط به سطح کارشناسی ارشد و دکترا با ۲۶ نفر (۴/۳ درصد) است و همچنین ۵۰ نفر (۸/۳ درصد) پاسخگویان بیسواد یا در مقطع ابتدایی تحصیلات داشته‌اند.

جدول ۱- توصیف آماری و توزیع فراوانی متغیر میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی

گویه‌ها	بسیار زیاد	زیاد	تاحدی	کم	بسیار کم	میانگین
میزان استفاده از کتابخانه	۹۵	۱۶۵	۲۲۷	۷۰	۴۳	۳/۱۶
	۱۵/۸	۲۷/۵	۳۷/۸	۱۱/۷	۷/۲	
میزان استفاده از فرهنگسرا	۳۱۵	۱۵۸	۷۶	۳۳	۱۸	۳/۱۳
	۵۲/۵	۲۶/۳	۱۲/۷	۵/۵	۳/۰	
میزان استفاده از سینما	۱۶۹	۷۷	۱۳۹	۱۹۵	۲۰	۲/۳۵
	۲۸/۸	۱۲/۸	۲۳/۲	۳۲/۵	۳/۳	
میزان استفاده از آمفی تئاتر	۳۷	۱۳۹	۴۱۱	۱۲	۱	۲/۷۲
	۶/۲	۳۲/۲	۶۸/۵	۲/۰	۰/۲	
میزان استفاده از موزه	۹۶	۲۲۹	۲۵۴	۱۶	۵	۲/۵۶
	۱۶/۰	۳۸/۲	۴۲/۳	۲/۷	۰/۸	
میزان استفاده از نگارخانه	۴۱	۱۵۵	۳۹۰	۹	۵	۲/۸۰
	۶/۸	۲۵/۸	۶۵/۰	۱/۵	۰/۸	
جمع						۱۶/۶۸

جدول ۱ نشان‌دهنده‌ی توزیع فراوانی گویه‌های مربوط به طیف میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی است. این طیف شامل ۶ گویه است. نمرات هر گویه بین ۱ تا ۵ رده بندی شده است، که نمره‌ی ۱ نشان‌دهنده‌ی کمترین میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی و نمره‌ی ۵ بالاترین میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی است. جمع نمرات ۶ گویه، نمره میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی را نشان می‌دهد که بالقوه می‌تواند بین نمره‌ی ۶ (حداقل نمره) و نمره‌ی ۳۰ (حداکثر نمره) باشد. در صورتی که هر فرد برای همه گویه‌ها عبارت "متوسط" را علامت بزند، میانگین کل نمره او از این گویه ۱۸ به دست خواهد آمد، در جدول ۱ چگونگی انتخاب گزینه‌ها در گویه‌های مختلف نشان داده شده است. همانطور که از آمارهای جدول پیداست در ارتباط با گویه اول "میزان استفاده از کتابخانه" میانگین به دست آمده ۳/۱۶ از ۵ است که نشان‌دهنده‌ی

گرایش نسبتاً بالا در ارتباط با این گویه است. جمع نمرات به دست آمده از این ۶ گویه میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی در حد متوسط رو به پایین را نشان می‌دهد. میانگین به دست آمده از کل گویه‌ها برابر (۱۶/۶۸) است که از میانگین مورد انتظار (۱۸) که نشان‌دهنده‌ی گرایش در حد متوسط است، کمتر است. هر چه این میانگین کل کمتر از عدد ۱۸ باشد، بیانگر گرایش مخالف پاسخگویان با گویه‌هاست و نتایج این جدول گویای این واقعیت است.

جدول ۲- توصیف آماری و توزیع فراوانی متغیر سطح فرهنگ و دانش

گویه‌ها	اصلاً	کم	تاحدی	زیاد	بسیار زیاد	میانگین
میزان مشارکت اجتماعی	۷۱	۱۰۴	۶۱	۲۰۹	۱۲۴	۳/۸۹
میزان تعامل اجتماعی	۶۶	۹۰	۱۵۶	۱۳۸	۱۵۰	۴/۱۴
میزان نظم اجتماعی	۱۸	۳۷	۱۳۹	۱۹۹	۲۰۶	۳/۹۵
میزان دانش عمومی	۲۱	۹۶	۲۲۹	۱۲۸	۱۲۱	۲/۹۹
جمع	۳/۵	۱۶/۰	۳۸/۲	۲۲/۱	۲۰/۱	۱۴/۹۷

جدول ۲ نشان‌دهنده‌ی توزیع فراوانی گویه‌های مربوط به طیف سطح فرهنگ و دانش است. این طیف شامل ۴ گویه است. نمرات هر گویه بین ۱ تا ۵ رده بندی شده است، که نمره ۱ نشان‌دهنده‌ی کمترین میزان سطح فرهنگ و دانش و نمره ۵ بالاترین میزان سطح فرهنگ و دانش است. جمع نمرات ۴ گویه، نمره میزان سطح فرهنگ و دانش را نشان می‌دهد که بالقوه می‌تواند بین نمره ۴ (حداقل نمره) و نمره ۲۰ (حداکثر نمره) باشد. در صورتی که هر فرد برای همه‌ی گویه‌ها عبارت "متوسط" را علامت بزند، میانگین کل نمره او از این گویه ۱۲ به دست خواهد آمد، در جدول ۲ چگونگی انتخاب گزینه‌ها در گویه‌های مختلف نشان داده شده است. همانطور که از آمارهای جدول پیداست در ارتباط با گویه اول "میزان مشارکت اجتماعی" میانگین به دست آمده ۳/۸۹

از ۵ است که نشان‌دهنده‌ی گرایش نسبتاً بالا در ارتباط با این گویه است. جمع نمرات به دست آمده از این ۴ گویه میزان سطح فرهنگ و دانش در حد متوسط رو به بالا را نشان می‌دهد. میانگین به دست آمده از کل گویه‌ها برابر (۱۴/۹۷) است که از میانگین مورد انتظار (۱۲) که نشان‌دهنده‌ی گرایش در حد متوسط است، بالاتر است. هر چه این میانگین کل بیشتر از عدد ۱۲ باشد، بیانگر گرایش مثبت و موافق پاسخگویان با گویه‌هاست و نتایج این جدول گویای این واقعیت است.

ب) یافته‌های استنباطی

در این بخش از پژوهش نتایج حاصل از یافته‌های استنباطی نشان می‌دهد که میانگین میزان استفاده از امکانات آموزشی - فرهنگی شهر شیراز با میانگین مفروض دارای تفاوت است. نتایج این فرضیه در جدول ۳ مشخص شده است.

جدول ۳- آزمون معناداری تفاوت میانگین مفروض با میانگین واقعی میزان استفاده از امکانات

آموزشی فرهنگی

	تعداد	میانگین واقعی	انحراف از میانگین	(میانگین مفروض) مقدار آزمون: ۳	
				آماره تی	سطح معناداری
امکانات آموزشی فرهنگی	۶۰۰	۲/۷۸	۰/۱۷	-۱۱/۸۸	۰/۰۰۰

با توجه به نتایج جدول ۳ می‌توان عنوان کرد که تفاوت معناداری بین مقدار میانگین واقعی و میانگین مفروض وجود دارد. میانگین واقعی (۲/۷۸) بوده که این مقدار کمتر از میانگین مفروض یا مقدار آزمون (۳) بوده است، این تفاوت در نمونه‌ها با توجه به سطح معناداری ($Sig=0/000$) کمتر از (۰/۰۵) می‌توان به جامعه آماری تعمیم داد. به عبارت دیگر در میان زنان شهر شیراز میانگین واقعی میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی کمتر از حد متوسط است.

در ادامه استنباط آماری رابطه بین سن افراد با میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی بررسی شد و نتایج آن در جدول ۴ بیان شده است.

جدول ۴- ضریب همبستگی پیرسون رابطه‌ی بین سن افراد با میزان استفاده از امکانات آموزشی

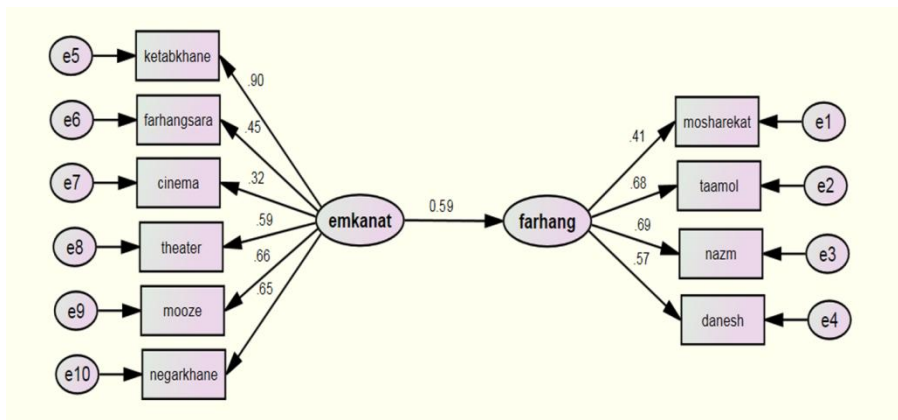
فرهنگی

ضریب همبستگی	جامعه آماری	برآورد
$r=0/309^{**}$	$N=600$	$sig=0/001$

در این فرضیه رابطه بین دو متغیر در سؤالات پرسشنامه با سطح سنجش فاصله‌ای از پاسخگویان پرسیده شده است. با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/001$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/309^{**}$) می‌توان این نتیجه را گرفت که رابطه‌ی مستقیم و معناداری بین سن افراد و میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی وجود دارد، به عبارت دیگر هرچه افراد دارای سن بالاتری باشند، تمایل بیشتری به میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی دارند.

مدل کلی پژوهش

به منظور تعیین شدت و جهت تأثیر متغیرهای پژوهش بر همدیگر از یک مدل معادله ساختاری بهره گرفته شده است. این مدل ترکیبی از مدل مسیر و مدل عاملی تأییدی است. در مدل‌های عاملی که عموماً یک مدل اندازه‌گیری بوده و جزیی از مدل ساختاری است که نحوه سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده شده تعریف می‌کند. همچنین می‌توان گفت در مدل اندازه‌گیری مشخص می‌شود که تعداد متغیرهای مشاهده شده برای یک متغیر پنهان تا چه حد تحت تأثیر متغیر پنهان مورد نظر و تا چه حد تحت تأثیر متغیر خطا هستند. همچنین در مدل‌های مسیر تلاش می‌شود تا با مجموعه‌ای از روابط یک سویه و دو سویه پدیده یا پدیده‌هایی تبیین شود. مدل‌های ساختاری را می‌توان تا حدی برگرفته از مبانی نظری و چارچوب نظری پژوهش دانست. در مدل زیر روابط بین متغیرهای پژوهش به صورت مدل معادله ساختاری تدوین و آزمون شده است.



مدل شماره ۱- مدل معادله ساختاری برای تبیین رابطه امکانات آموزشی با سطح فرهنگ و دانش زنان شهر شیراز

در مدل بالا تعدادی متغیر مشاهده شده یا آشکار در اشکال چهار گوش و تعدادی متغیر پنهان در داخل بیضی یا دایره قرار دارند. بیشتر متغیرهای آشکار به صورت تجمیع چندین گویه حاصل شده‌اند. متغیرهای مشاهده شده شامل ۱۰ متغیر و متغیرهای پنهان شامل ۲ متغیر است که در میان آنها سطح فرهنگ و دانش وابسته و میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی به عنوان متغیر مستقل در مدل حضور دارند. در مدل بالا با توجه به جهت پیکان‌ها از سمت متغیر پنهان به سمت متغیر مشاهده شده که معرف آن متغیر پنهان است، بیانگر این نکته روش شناختی است که نمره هر پاسخگو در متغیر مشاهده شده تحت تأثیر وضعیتی است که آن پاسخگو در متغیر پنهان زیر بنایی مرتبط با متغیر مشاهده شده دارد. برای مثال، در این مدل متغیر پنهان ما میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی با ۶ متغیر آشکار؛ استفاده از کتابخانه، استفاده از فرهنگ‌سرا، استفاده از سینما، استفاده از آمفی تئاتر، استفاده از موزه و استفاده از نگارخانه تعریف شده‌اند. در مدل فوق میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی رابطه مستقیمی با سطح فرهنگ و دانش. ضریب تأثیر میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی بر سطح فرهنگ و دانش (۰/۵۹) بوده که به معنای تأثیر مثبت مستقیم است. بدین معنی که هرچقدر میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی بالا باشد سطح فرهنگ و دانش در زنان بیشتر می‌شود و در همین راستا دو متغیر پنهان با شاخص‌هایی تعریف عملیاتی شده‌اند که اثر همه شاخص‌ها بر متغیر اصلی

معنادار بوده، بنابراین می‌توان ادعا کرد که محقق توانسته است که این متغیرها را به بهترین نحو تعریف عملیاتی کند. برای مثال در متغیر میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی شاخص کتابخانه با ضریب (۰/۹۰) بیشترین توان تبیین میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی را دارد و متغیر سینما توان تبیین کمتری دارد.

برازش مدل

برای بررسی برازش مدل از شاخص‌های برازش استفاده می‌شود. شاخص‌های برازش مقادیری آماری را به دست می‌آورند که محقق را در تصمیم‌گیری نسبت به تشخیص یا انتخاب مدل مناسب‌تر، یاری می‌کنند. همچنین شاخص‌های برازش گویای این واقعیت است که داده‌های پژوهش از شاخص‌های و متغیرهای تحقیق حمایت می‌کنند. شاخص‌های برازش زیادی وجود دارند، اما پرکاربردترین آنها که در عین حال، پایه و اساس سایر شاخص‌ها محسوب می‌شود χ^2 است. هر چه مقدار مجذور کای به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده‌ی برازش بهتر مدل است. از آن جا که مقدار مجذور کای تحت تأثیر حجم نمونه و تعداد روابط مدل قرار می‌گیرد و مقدار آن بزرگ می‌شود، بنابراین با اتکا بر مقدار مجذور کای نمی‌توان به نتایج مطلوب دست یافت. در نتیجه در کنار این شاخص، از شاخص‌های دیگری نیز برای برازش مدل‌ها استفاده می‌شود. شاخص دیگری که برای از میان برداشتن این محدودیت مجذور کای معرفی شده، شاخص χ^2/df است که اگر کوچک‌تر باشد، نشانگر برازندگی الگو است. براساس قاعده کلی، شاخص‌های نیکویی برازش (GFI)، نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI)، برازندگی تطبیقی (CFI)، نرم شده برازندگی (NFI) و نرم نشده برازندگی (NNFI) برای مدل‌های خوب بین ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ تفسیر می‌شوند و مقادیر بالای ۰/۸ نیز نشان‌دهنده‌ی برازش نسبتاً خوب مدل هستند. همچنین شاخص ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) که لوهین^۱ (۲۰۰۴) برای برازندگی این شاخص، پیشنهاد نمود که در صورتی که کوچک‌تر از ۰/۰۸ باشد، نشانگر برازندگی خوب، ۰/۰۸ تا ۰/۱، نشانگر برازندگی قابل قبول و مقادیر نزدیک‌تر به صفر نشانگر بیشترین برازندگی هستند. در

1- Loehlin

جدول ۵ نتایج تحلیل ساختاری برای مدل بالا نشان داده شده است و مقادیر در جدول ذیل به اختصار آمده است. در کل شاخص‌های برازش گویای برازش مطلوب و مناسبی برای مدل پژوهش هستند.

جدول ۵- شاخص‌های برازندگی مدل

شاخص‌ها	مقدار	شاخص‌ها	مقدار	شاخص‌ها	مقدار
CMIN	۵۲۹/۰۶۹	GFI	۰/۹۶۵	NFI	۰/۸۴۳
RMSEA	۰/۰۸۹	AGFI	۰/۸۴۳	RFI	۰/۸۸۷
CMIN/DF	۱۲/۱۴۵	CFI	۰/۸۱۵	HOELTER	۳۲۲

بحث و نتیجه‌گیری

زنان در جامعه‌ی ما نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و این در صورتی است که نگاه و برخورد زنان در ایران به موضوع سرگرمی در اوقات فراغتشان متفاوت است. برخی از زنان سرگرمی و اوقات فراغت را نمی‌شناسند و حتی درباره‌ی آن فکر هم نمی‌کنند و غالب آنها علت عدم توجه خود به این موضوع را بیشتر، مشغله‌ها و گرفتاری‌های فراوان زندگی و مشکلات ناشی از آن بیان می‌کنند. این در حالی است که مهمترین فوائد داشتن اوقات فراغت و پر کردن آن با فعالیت‌های آموزشی فرهنگی، تفریحی و ورزشی تأمین سلامت جسمی و روانی، سالم‌سازی، ارتقای فرهنگ جامعه و پیشگیری از مفاسد و آسیبهای اجتماعی است. اوقات فراغت و پر کردن آن با فعالیتهای مفید و برنامه‌ریزی شده موجب حس اعتماد به نفس افراد تقویت شده و بهتر از عهده مسؤولیتهای فردی و اجتماعی خود برآیند. این تحقیق نیز با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت توجه بیشتر به آن برای بررسی میزان استفاده زنان شهر شیراز از امکانات آموزشی فرهنگی به شیوه‌ی پیمایشی انجام گرفته است که نتایج حاصل از آن در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود. در بحث توصیفی از کل نمونه‌ی مورد بررسی، ۷۱/۵ درصد آنان زیر ۳۵ سال سن داشتند و درصد کمی از آنها (۴/۵ درصد) در محدوده‌ی سنی ۶۰-۵۴ سال هستند. بیش از ۷۰ درصد از بانوان مورد مطالعه متأهل و ۲۹ درصد نیز مجرد بوده‌اند. حدود ۴۴ درصد بانوان متأهل، یک یا دو فرزند داشتند و ۵۵

درصد بانوان خانه‌دار بوده‌اند. ۴۴ درصد بانوان نیز تحصیلات دیپلم داشتند. حدود یک سوم پاسخگویان، میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی را در حد متوسط ذکر کرده‌اند؛ این افراد بیش از ۳۴ درصد از پاسخگویان را شامل می‌شوند. پس از آنها افرادی که میزان مشارکت زیاد داشتند با ۲۰/۷ درصد از کل پاسخگویان در رده‌ی بعدی قرار دارند. حدود ۶۵ درصد از بانوان میزان استفاده از کتابخانه را اصلاً یا کم ابراز داشته‌اند. نزدیک به ۷۹ درصد پاسخ‌دهندگان میزان استفاده از فرهنگسرا را اصلاً یا کم انتخاب کرده بودند و برای میزان استفاده از سینما ۲۸/۲ درصد اصلاً و ۳۲/۵ درصد کم گزارش شد که در مجموع نزدیک به ۶۱ درصد آنان اصلاً یا کم را برای میزان استفاده از سینما ابراز داشتند. ۶۸/۵ درصد از بانوان پاسخ‌دهنده ابراز داشته‌اند که اصلاً از تئاتر استفاده نکرده‌اند و در مجموع نزدیک به ۹۲ درصد از آنها در پاسخ به میزان استفاده از آمفی تئاتر گزینه‌ی "اصلاً" یا "کم" را انتخاب نموده‌اند. در نهایت میزان استفاده بر اساس میانگین رتبه مرتب شد. بررسی میانگین رتبه‌ها نشان داد که در بین این مکان‌ها: سینما، کتابخانه، موزه، فرهنگسرا، نگارخانه و آمفی تئاتر به ترتیب اولویت قرار دارند. همچنین در بحث استنباط آماری تفاوت معناداری بین مقدار میانگین واقعی و میانگین مفروض وجود داشت. میانگین واقعی (۲/۷۸) بوده که این مقدار کمتر از میانگین مفروض یا مقدار آزمون (۳) بوده است، این تفاوت در نمونه‌ها با توجه به سطح معناداری ($\text{Sig}=0/000$) کمتر از (۰/۰۵) می‌توان به جامعه آماری تعمیم داد. به عبارت دیگر در میان زنان شهر شیراز میانگین واقعی میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی کمتر از حد متوسط است و در بحث رابطه بین سن و میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{sig}=0/001$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/309^{**}$) می‌توان این نتیجه گرفت که رابطه‌ی مستقیم و معناداری بین سن افراد و میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی وجود دارد، به عبارت دیگر هرچه افراد دارای سن بالاتری باشند، تمایل بیشتری به میزان استفاده از امکانات آموزشی فرهنگی دارند و در نهایت مدل معادله‌ی ساختاری نشان داد که میزان

استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی رابطه‌ی مستقیمی با سطح فرهنگ و دانش با ضریب (۰/۵۹) دارد. بدین معنی که هرچقدر میزان استفاده از امکانات آموزشی و فرهنگی بالا باشد سطح فرهنگ و دانش در زنان بیشتر می‌شود. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر به نظر می‌رسد که توجه و تمرکز بیش از پیش مسئولان به این امر ضروری بوده و همچنین فرهنگ سازی در ارتباط با اوقات فراغت زنان و پر کردن آن با استفاده از امکانات شهری آموزشی فرهنگی از ملزومات پیشرفت و بهبود در این زمینه است. ایجاد و توسعه کتابخانه سیار، اتاق مشاوره سیار، آموزش هنری و فرهنگی سیار و یا حتی باشگاه سیار در پارک‌های مختلف در زمان‌های متعدد و معرفی امکانات عمومی آموزشی فرهنگی و رسیدگی به نظرات شهروندان می‌تواند در این حوزه مفید واقع شود و همچنین استفاده از تجربیات و اقداماتی که در سایر شهرها و به خصوص شهرداری تهران صورت گرفته است، توصیه می‌شود. در نهایت انجام تحقیقات بیشتر و مطالعه دیگر ابعاد این موضوع و بررسی موانع در این مسیر، جهت کاربردی کردن راهکارها و اقدام جدی جهت رفع موانع پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ابراهیمی، قربانعلی. رازقی، نادر و مسلمی پطرودی، رقیه. (۱۳۹۰). اوقات فراغت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن: (مطالعه‌ی موردی افراد ۶۴-۱۵ ساله‌ی شهرستان جویبار). مجله‌ی جامعه‌شناسی کاربردی. دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۴.
- اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۲). سنجش نیازهای فرهنگی شهروندان ساکن در اصفهان، سازمان فرهنگی - هنری شهرداری اصفهان.
- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه رویا پاک نظر، تهران: نشر گام‌نو، چاپ پنجم.
- پورموسوی، موسی. (۱۳۹۰). مشارکت شهروندان و برنامه‌های اوقات فراغت، تهران:

- انتشارات جامعه و فرهنگ.
- حسنی، اسدالله و همکاران. (۱۳۸۷). توصیف و مقایسه‌ی مدیریت ایمنی در کلاس‌های تربیت بدنی مدارس دوره‌ی راهنمایی شهر اهواز، نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی علوم ورزشی، شماره‌ی ۸، ۲۸-۱۱.
 - سعیدنیا، احمد. (۱۳۷۹). فضای سبز شهری؛ کتاب سبز شهرداری‌ها؛ انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
 - سعیدی رضوانی، نوید. (۱۳۸۵). "شهرداری‌ها و اوقات فراغت شهروندان"، تهران: گروه مطالعات و برنامه‌ریزی شهری وزارت کشور.
 - سفیری، خدیجه؛ مدیری، فاطمه. (۱۳۸۹). تفاوت‌های جنسیتی در اوقات فراغت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، نشریه‌ی علوم اجتماعی "تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی"، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره‌ی ۵۹/۴، صص ۱۷۰-۱۴۷.
 - فکوهی، ناصر و انصاری، فرشته. (۱۳۸۲). اوقات فراغت و شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، نامه‌ی انسان‌شناسی، انجمن انسان‌شناسی ایران.
 - طلائی، مرتضی؛ شاه‌طالبی، بدری؛ رشیدپور، علی و شریفی، سعید. (۱۳۹۳). درآمدی بر مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، اصفهان: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، انتشارات نگارخانه، چاپ اول.
 - مرادی، علیرضا؛ گلستانی، هاشم؛ اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۹). نیازسنجی توسعه‌ی فضای فرهنگی شهروندان نجف آباد، نشریه‌ی دانش و پژوهش در علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره‌ی بیست و هفتم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۷۸-۵۳.
 - مشکل گشا، الهام؛ نادریان، مسعود؛ ذوالکثاف، وحید. (۱۳۸۸). موانع مشارکت ورزشی زنان و ارتباط آنها با انگیزه، نشریه‌ی علوم حرکتی و ورزش، سال هفتم، جلد اول، شماره- ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۵۴-۱۴۵.
 - میرغفوری، حبیب‌اله؛ صیادی تورانلو، حسین؛ میرفخرالدینی، حیدر. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل مسائل و مشکلات مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی، نشریه‌ی مدیریت ورزشی، شماره‌ی ۱، صص ۱۰۰-۸۳.
 - Cutler, Blayne. (1990). Where Does The Free Time Go? American

Archive of SID

Demographics. P36-36.

- G. Lee, Yoon and Bhargava, Vibha (2004).” Leisure Time: Do Married and Single Individuals Spend It Differently?” Family and Consumer Sciences Research Journal, Vol.32:254-174
- Kong, L. (2007). “Cultural Icons and Urban Development in Asia: Economic Imperative, National Identity, and Global City Status,” Political Geography, Vol. 26, pp 383-404. [www. sciencedirect.com](http://www.sciencedirect.com).
- Washburn, R. A, Kline. G. Lack and D. T wheeler, (1992), leisure time physical activity, New England Research Institute
- Wegner, Lisa & Alen J. Flisher & Martie Muller & Carl, Lombard (2006), ” Leisure Boredom and Substance Use among High School Students in South Africa”, Journal of Leisure Research, vol.38,No.2,P.249-266.